

نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه‌ی داستانی «گفتگوی ناشنویان» از

جرج سالم

احمدرضا حیدریان شهری^۱
استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد
منیرزیبایی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

تحولات سیاسی جهان عرب در دهه‌های شصت و هفتاد قرن بیستم و به طور مشخص شکست اعراب در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ روحیه یاس و ناامیدی را برای نویسندگان عرب به ارمغان آورد. جرج سالم داستان نویس معاصر سوری از سویی تحت تاثیر از ادبیات غرب به ارائه افکار و اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در نوشته‌هایش پرداخت. ارائه موفق این مفاهیم در مجموعه‌ی داستانی «گفتگوی ناشنویان» ضمن تبیین جایگاه ویژه‌ی نویسنده در نگارش داستان با رویکرد فلسفی-انسان‌مدار، ضرورت پرداختن به این اثر را نشان می‌دهد.

مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی تحلیلی-توصیفی این اثر و از رهگذر رابطه‌های درون‌متنی و فضای داستان‌ها به واکاوی نمودهای فلسفه وجودگرایی در این مجموعه که نمونه‌ای از تأثیرپذیری داستان‌های دهه هفتاد سوریه از تفکرات وجودگرایی است، بپردازد. براساس یافته‌های پژوهش، سالم در اثر یاد شده به تأثیر از تفکرات وجودگرایی به طرح و بیان مفاهیمی چون تنهایی، رهاشدگی، مرگ، گناه، احساس مسئولیت، وضعیت بشری و تعالی انسان می‌پردازد و انسان را موجود تنها و جدا افتاده‌ای نشان می‌دهد که به تنهایی به سوی سرنوشت در حرکت است. دیگران با درک نکردن و گاهی خصومت با وی موجب مرگ روحی انسان گشته و او را به لبه پرتگاه نیستی سوق می‌دهند ولی با همه‌ی این‌ها، نویسنده به مانند سارتر انسان را در برابر بشر مسئول می‌داند.

کلید واژه‌ها: داستان، سوریه، جرج سالم، وجودگرایی، گفتگوی ناشنویان

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۰۱

مقدمه

اگزستانسیالیسم یا وجودگرایی از مکاتب فلسفی مطرح قرن بیستم و مهم‌ترین حرکت فکری است که بر ادبیات معاصر اروپا و دیگر نقاط جهان تأثیر گذاشت. این مکتب صادقانه‌ترین بیان برای حالت اضطرابی بود که مردم جهان بعد از دو جنگ جهانی به شدت احساس می‌نمودند (بدوی، ۱۹۸۰، ص ۱۹). فلسفه وجودگرایی هستی انسان را اولین و بنیادی‌ترین حقیقت می‌داند؛ ماهیات، ممکن‌ها و مفاهیم انتزاعی را کنار می‌گذارد و در نقطه‌ی مقابل ذهن ریاضی قرار دارد و توجه آن به چیزی است که وجود دارد (سیدحسینی، ۱۳۸۵، ص ۹۶۳). انسان در این فلسفه دارای ماهیت پیشینی نبوده بلکه خودش، خود را با آزادی می‌سازد؛ آزادانه میان گزینه‌های ممکن برمی‌گزیند؛ اخلاقیات و ارزش‌های خود را تعیین می‌نماید (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴) و چون مسئول گزینش‌های خویش است دلهره و نگرانی با وجود او عجین است (سارتر، ۱۳۶۱، ص ۳۳). آگاهی درونی انسان به این که هستی او «هستی رو به مرگ» است و تفکر در این باب، موجب احساس پوچی و بی‌معنایی زندگی در نظر وی می‌گردد (کاپلستون، ۱۳۶۱، ص ۲۵۳) که البته این امر لزوماً نگرشی یأس‌آمیز ایجاد نمی‌کند (مک‌کواری، ۱۳۷۷، ص ۲۰۱) در این فلسفه هر امری که ممکن است محظوری در برابر انتخاب و آزادی انسان باشد حذف می‌شود. فیلسوفان وجودگرا معمولاً بر وضع حاکم می‌شورند و در بسیاری حوزه‌ها - علم کلام، سیاست، اخلاقیات و ادبیات - با مراجع مقبول و شرایع تقلیدی می‌ستیزند تا پس از انکار عقاید و معیارهای متعارف و مرسوم، امکان‌های تازه متولد گردد و ارزش‌ها مجدداً ارزش‌گذاری شود (همان، صص ۲۵-۲۴). در مجموع از مباحث مطرح نزد وجودگرایان برمی‌آید که هر یک به نوعی به مقولاتی چون اصالت وجود انسان، آزادی و اختیار، دلهره و نگرانی، احساس گناه ناشی از مسئولیت انتخاب، به خود و انهادگی، تنهایی، سرگردانی و غربت، پوچی و بی‌معنایی زندگی و مرگ نظر داشته‌اند (زرشناس، ۱۳۸۳، صص ۲۶-۲۵؛ ورنو و دیگران، ۱۳۷۲، ص ۳۲۴).

با استقلال سوریه و تغییراتی که در ساختار اجتماعی آن به وجود آمد، درهای این کشور به روی عناصر مختلف فرهنگ و ادب غرب گشوده شد و شرایط مساعدی برای

نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه‌ی داستانی «گفتگوی ناشنویان» از جرج سالم ۵۷

ورود تفکرات وجودگرایی به ادبیات سوریه فراهم آمد. تأثیر این تفکرات عملاً از اوایل دهه پنجاه و از طریق ترجمه آثار داستانی از زبان‌های مختلف بویژه انگلیسی و فرانسه در داستان‌نویسی سوریه پدیدارگشت (الخطیب، ۱۹۹۱، ص ۹۱). در اواخر دهه‌ی شصت در نتیجه‌ی شکست عرب‌ها از اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ که موجی از سرخوردگی، پوچی و احساس حقارت را برای ملت عرب به ارمغان آورد، شاهد بیرون رفتن داستان‌نویسان از رشته‌ی تجربه‌ی گروهی و فرو رفتن آنان به لاک فردگرایی و میدان یافتن تجارب فردی نزدیک به گوشه‌نشینی هستیم (الخطیب، ۱۹۹۸، ص ۱۴۱). با در نظر داشتن این مسأله و با توجه به اینکه تکانه‌ی این شکست به گسترش و رواج بیشتر تفکرات وجودگرایی در دهه‌ی هفتاد کمک نمود، باید دید آیا می‌توان نمود این تفکرات را به طور روشن در مجموعه داستان «حوار الصم: گفتگوی ناشنویان» از نویسنده‌ی سوری جرج سالم یافت؟

این مجموعه که شش سال پس از شکست ژوئن نگاشته شد، می‌تواند نمونه‌ی خوبی برای نشان دادن تأثیرپذیری مجموعه‌های دهه‌ی هفتاد از تفکرات وجودگرایی باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

از جمله پژوهش‌های انجام شده در گستره‌ی نمود فلسفه‌ی هست و وجودگرایی در ادبیات معاصر عربی به طور کلی با دو گونه از آثار روبرو هستیم: نخست آن دسته از جستارهایی که به خوانش تطبیقی مؤلفه‌های برآمده از دل این مکتب در دفترهای شعر معاصر عربی اهتمام ورزیده‌اند مانند مقاله‌ی «الوجودية في شعر صلاح عبدالصبور» نوشته‌ی دکتر حسن گودرزی لمراسکی، «بررسی نمود آگزیستانسیالیسم در شعر خلیل حاوی» از دکتر حسین ناظری و دکتر کلثوم صدیقی و «بررسی تطبیقی معمای هستی در اندیشه‌ی عمرخیم نیشابوری و ایلیا ابوماضی» از دکتر سعید حسام پور و دکتر حسین کیانی که هدف این دسته از آثار با توجه به تفاوت ساختاری شعر و نثر به شکل بنیادین با آنچه مورد نظر پدیدآوردندگان این جستار - در راستای مطالعه‌ی تحلیلی زوایای

وجودگرایانه‌ی سازه‌های داستانی موجود در اندرونی‌های متن‌های داستانی جرج سالم می‌باشد- دارای تفاوتی روشن و ملموس می‌باشند گونه‌ی دوم از پژوهش‌های وجودگرایانه، آن دسته از نوشتارهایی است که محورهای فلسفه‌ی وجود را در آثار داستانی پی گرفته است و در این زمینه هرچند کارهای تحقیقی ارجمندی مانند جستار الشاذلی البوغانی و عبدالسلام الراجحی با نام «التشکیل الروائي والتجريب الوجودي في الشحاذ» و پژوهش «العبث الوجودي في رواية "اللص والكلاب" لنجيب محفوظ» از جمیل حمداوی وجود دارد ولی بر بنیاد بررسی نگارندگان در حوزه‌ی داستان پژوهی سوری و به طور شاخص در عرصه‌ی بررسی تحلیلی پایه‌های مکتب وجود در داستان‌های جرج سالم متأثر از ادبیات و فلسفه‌ی غرب، پژوهشی در مجلات دانشگاهی داخل صورت نگرفته است و در میان نویسندگان عرب نیز پژوهش موجز دکتر حسام خطیب در کتاب «سبل المؤثرات الاجنبية واشكالها في القصة السورية» و مقاله‌ی موريس جانجی با عنوان «قراءة جديدة لرواية في المنفي» هر دو تنها به بررسی رمان «فی المنفی» اختصاص یافته است و هر دو نویسنده با نگاهی کلی و اجمالی تنها به مطالعه‌ی ساختار رمان بسنده نمودند چنان که در «اشکالیة الموت في ادب جورج سالم» از غسان السید نیز تنها بررسی مؤلفه‌ی مرگ در ادبیات سالم مورد توجه قرار گرفته است بدین ترتیب نظر به این که در میان پژوهش‌های صورت گرفته، جای خالی پژوهشی تحلیلی- انتقادی بویژه در مجموعه‌ی داستانی «حوار الصّم» جرج سالم محسوس و ملموس می‌باشد، نوشتار حاضر در نظر دارد طی رهیافتی تازه و دیگر گونه با خوانش و بررسی مورد پژوهانه‌ی داستان‌های مجموعه‌ی یاد شده برای نخستین بار از رویکرد انسان‌مدار جرج سالم در این اثر فلسفی رمزگشایی نموده و به تحلیل و ارزیابی سازه‌های وجودی ناشناخته یا به زبان گویاتر سازه‌های مجهول مانده‌ی آن نظیر احساس رهاشدگی و واماندگی، غربت‌زدگی و تنهایی تبار بشری، اندوه‌باری پیوند و رابطه‌ی انسانی، احساس گنهکاری، مرگ روحی و در فرجام فرآیند تعالی و گذار اهتمام ورزد.

۱- نگاهی گذرا به زندگی و آثار جرج سالم

جرج سالم (۱۹۷۶-۱۹۳۳)، ادیب نوآور سوری یکی از ستارگان پرفروغ آسمان فرهنگ و اندیشه‌ی حلب در نیمه‌ی دوم قرن بیستم و از پیشگامان نوگرایی در عرصه‌ی ادبیات داستانی معاصر سوریه است. او با تأثیرپذیری از ادبیات معاصر غرب، فلسفه‌ی وجودگرایی را با داستان‌های خود به عرصه‌ی زندگی وارد و از این طریق مفاهیمش را برای همگان گویاتر بیان نمود. ویژگی فلسفی داستان‌های سالم این نویسنده را از معاصرانش متمایز ساخته است.

با وجود عمر کوتاهی که داشت سرتاسر زندگی‌اش با فعالیت‌های گسترده‌ی فرهنگی و ادبی مزین گشته است. سالم از سال ۱۹۵۵ یعنی پس از اتمام دوره لیسانس در دانشگاه دمشق و در رشته زبان عربی، تا سال ۱۹۶۶ به تدریس زبان عربی مشغول بود و سپس مدیریت مرکز فرهنگی و ریاست انجمن نویسندگان عرب در حلب را بر عهده گرفت. او ترجمه آثاری از نویسندگان غربی از جمله آلبر کامو و آنتوان دو سنت اگزوپری فرانسوی و چند تن دیگر را در کارنامه خود دارد. ارائه چند پژوهش نقدی و تدوین برخی کتاب‌های درسی از خدمات دیگر او به شمار می‌رود (فونتین، ۱۹۹۰، ص ۴). تألیفات داستانی وی شامل رمان «فی المنفی: در تبعیدگاه» (۱۹۶۲) و پنج مجموعه داستانی به نام‌های: «فقراء الناس: مردم فقیر»، «الرحیل: کوچ» (۱۹۷۰)، «حوارالصم: گفتگوی ناشنوایان» (۱۹۷۳)، «حکایة الظمأ القديم: حکایت عطش قدیمی» (۱۹۷۶) و «عزف منفرد علی الکمان: یکبار نواختن ویولون» است.

۲- مجموعه‌ی «گفتگوی ناشنوایان»

نگاهی به فضای کلی داستان‌های کوتاه این مجموعه نشان می‌دهد که نویسنده سعی دارد با کنار نهادن ابزارهای معمول بیان، شیوه‌ای جدید و ابتکاری ابداع نماید. گرچه قالب روایت داستان تا حدی سنتی است و نویسنده از موقعیتی برتر به همه اطلاعات مرتبط با وقایع داستان احاطه دارد و بر اساس این آگاهی، داستان‌ها را غالباً از آخر آن آغاز می‌کند اما ساختار اثر تلفیقی از عالم معقول و نامعقول و رویا و کابوس است و

قهرمانان داستان‌ها در عالم واقعیت، گویی در دنیایی کابوسی حرکت می‌کنند بی آن که پیوند داستان با واقعیت کاملاً قطع گردد.

نویسنده در این مجموعه از دغدغه‌های روزمره نوع انسان و اختلافات طبقاتی وی پا فراتر می‌نهد و به دغدغه‌های فلسفی قشر روشنفکر و تحصیل کرده و جدال او با سرنوشت خویش می‌پردازد. در فضایی که نویسنده در این داستان‌ها ترسیم می‌کند انسان در برابر دیگران به صورتی کاملاً تنها و بی‌دفاع قرار می‌گیرد و شخصیت‌هایی که خلق می‌کند با یکدیگر روابط انسانی ندارند؛ زیرا از نظر وی انسان محکوم به عزلت و تنهایی در دنیاست و در جهان افکنده و رها شده است تا به تنهایی سرنوشت خود را بسازد.

شخصیت‌های داستان‌ها می‌کوشند یکنواختی زندگی‌شان را از میان ببرند و به وجود خود، دلیل و معنی ببخشند اما بی‌فایده است. در نتیجه به تلاش بیهوده و سیزیفی^۱ محکوم می‌شوند. با این حال، عصیان می‌کنند، بن‌بست‌های زمینی را مانعی برای حرکت، تلاش و تکاپوی خود نمی‌بینند و تنها مرگ را پایان همه چیز می‌دانند. حتی به رویارویی با دردها می‌روند، آن درد را به دوش می‌کشند و در تنهایی خود جام غم و زجر اقدام و قبول مسئولیت را جرعه جرعه می‌نوشند، به امید این‌که رستگار و سعادت‌مند گردند.

انسان در داستان‌های این مجموعه همواره در معرض خطر مرگ است. آسمان نیلگون می‌خواهد بر سرش فرود آید، چیزی نمانده که زیر دیواری که رو به فرو ریختن است له شود، نزدیک است در دریا غرق گردد اما همچنان «نه» می‌گوید. نه به افسردگی، نه به گریختن از رویارویی با واقعیت و مرگ تنها چیزی است که او را به تسلیم شدن وامی‌دارد.

۳- اصول فلسفه‌ی وجودگرایی در داستان‌های مجموعه

پس از جنگ جهانی دوم در کنار تفکر فرویدیسم، ادبیات رمانتیک و روسی، فلسفه وجودگرایی نیز یکی از جریان‌های تأثیرگذار بر ادبیات معاصر سوریه بود

نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه‌ی داستانی «گفتگوی ناشنویان» از جرج سالم ۶۱

(الخطیب، ۱۹۹۱، ص ۹۱). ارتباط با غرب و آشنایی مستقیم یا غیرمستقیم نویسندگان چپ‌گرای سوریه با دستاوردهای فکری و ادبی غرب، این فلسفه را در کانون توجه آنان قرار داد. مسئله تقدم وجود بر ماهیت، تصادفی بودن هستی، آزادی، انتخاب و مسئولیت انسان در جهان، دلهره، اضطراب تناهی، وضعیت انسان در جهان و به خود و انهادگی او، حفظ فردیت و برقراری ارتباط اصیل با دیگران، گناه، مرگ، تعالی و عرضی بودن وجود انسان از مهمترین اصول و مبانی فلسفه‌ای است که در قرن اخیر علاوه بر حضور چشمگیر در رمان‌ها و داستان‌های نویسندگان، بر مباحث نقد ادبی نیز تاثیر گذاشت و شالوده شکل‌گیری نظریه‌های ادبی شد. سارتر مهمترین مانیفست ادبیات متعهد قرن بیستم، «ادبیات چیست؟» را نوشت و تفکر فلسفی هایدگر، جریان هرمنوتیک را در مسیری جدید هدایت کرد. دیدگاه‌های ادبی مطرح شده از سوی این فیلسوفان بویژه سارتر با ورود تفکرات وجودگرایانه به ادبیات داستانی و روایی، مورد توجه قرار گرفت و نویسندگان سوری سعی در وارد ساختن این مباحث به فضای نقد ادبی خود نمودند. در این مقاله سعی بر آن است که تأثیرپذیری جرج سالم از فلسفه وجودگرایی در حوزه‌ی محتوایی مورد واکاوی قرار گیرد و مشخص شود که کدام مؤلفه‌ها یا درون‌مایه‌های وجودگرایانه در مجموعه داستان «گفتگوی ناشنویان» این نویسنده مطرح شده است.

۳-۱ و انهادگی به خود

انسان در فلسفه‌ی وجودگرایی، موجودی است و انهادده که بدون هدف به این جهان پرتاب شده و بدون هیچ هدایتگری به خود واگذاشته شده است تا هرکس بتواند انتخابگر مسیر زندگی خود باشد (سارتر، ۱۳۶۱، صص ۳۵-۳۳). مراد وجودگرایان از به خود و انهادگی که حالت طبیعی انسان در جهان است، نشان دادن الزام و اجباری است که انسان بر مبنای آن به سبب انکار واجب الوجود، خود باید تصمیم بگیرد و کیفیت هستی خود را در جهان انتخاب نموده و ماهیت خود را بسازد (نوالی، ۱۳۷۹، ص ۳۲۸). نمود این تفکر در داستان «في الأعماق حديقة: در ژرفاها باغی است» دیده می‌شود. در

این داستان از همان آغاز، خواننده «تنهایی» را به نظاره می‌نشیند. قهرمان داستان ساحل را ترک نموده و پا به دریا گذاشته که ناگهان سطح دریا از هر چیزی و هر موجود زنده‌ای خالی می‌شود. تنهایی در جانش احساس خطر می‌آفریند. بعلاوه، جریان نامعقول امور در فضای عجیب و کابوس‌گونه‌ای که سالم با مهارت فوق‌العاده‌اش ترسیم می‌کند، بر وحشت این تنهایی می‌افزاید: دوری ساحل، چسبیدن تدریجی آسمان به زمین، غیب شدن ناگهانی خورشید در نیمه‌ی روز، از بین رفتن انعطاف‌پذیری و سیالی آب، تبدیل شدن آن به ماسه، تبدیل دریا به ریگستان و واژگونی دوباره‌ی آسمان به فرشی نیلگون که می‌خواهد به روی قهرمان بیفتد.

قهرمان سالم که در برابر سرنوشت به خود وانهاده شده، می‌خواهد به ساحل بگریزد اما خود را از هرسو در محاصره امواج می‌بیند. با این وجود برای رهایی خود تلاش می‌کند تا آن‌که با ناپدید شدن ساحل، آوای مأیوس‌کننده‌ای که به نظر او خیال موهومی بیش نیست در گوشش طنین می‌افکند: «لا مفرَّ»، لن نستطیع النجاة: گریزی نیست. نمی‌توانیم نجات پیدا کنیم!» (سالم، ۱۹۷۳، ص ۱۰۳). این جاست که تلاش وی محکوم به شکست می‌شود و پایان در برابر چشمانش نقش می‌بندد. عالم خارج برای او قیدی می‌شود که مقابله با آن دیگر سودی ندارد. در این میان تنها راه‌حلی که به نظرش می‌رسد، «غص الی اعماق الذات: شیرجه به اعماق خود» (همان، ص ۱۰۴) و بازگشت به درون یا به عبارتی درون‌گرایی است که به عنوان یکی از مباحث عمده در وجودگرایی مطرح است. به این معنا که انسان قادر است که با تکیه بر ذات خود و بی‌هیچ کمکی از سوی عوامل بیرونی، خود را از درون بسازد و به سوی آینده‌ای آرمانی در جهان‌های وسیع و افق‌های ناگشوده پیش رود (سارتر، ۱۳۶۱، ص ۱۶).

قهرمان سالم بر این اساس به اعماق درون خویش فرو می‌رود تا با اتکا به خویشتن خویش بر موانع فائق آید و راهی برای خلاصی خود بیابد اما به خاطر غلبه یأس، در آنجا جز باغی متروکه و خاموش که بلبلانش مومیایی شده است نمی‌بیند.

نویسنده که راه خلاصی خود را نه در جامعه می‌یابد و نه در درون خودش، اعتراف می‌کند که درون و بیرون دو چیز مغایر با هم نیستند. همان‌طور که کلید نجات را در

عالم خارج نیافته، در درون هم نخواهد یافت. از آنجا که درون بازتاب عالم خارج است یا دست کم ارتباط مستحکمی با آن دارد، اگر رهایی و خلاصی در جامعه محال باشد، در درون و ذات نیز امکان‌پذیر نیست. این معنی وانهادگی بشر است که انسان با نفی وجود خدا نه در خود نقطه اتکایی می‌یابد و نه در بیرون از خود. «در حقیقت فلسفه وجودگرایی به نبود ملاک قطعی و بیرونی، و نه درونی و سوپژکتیو اعتقادی راسخ دارد. در این تفکر راهنمایی همچون روحانیون وجود ندارد و کتاب مقدسی هم در میان نیست بلکه انسان آزاد است تا انتخاب کند اما بدون آنکه ملاکی برای درستی انتخاب‌هایش داشته باشد» (امن خانی، ۱۳۹۱، ص ۲۰).

داستان درصدد بازگویی این مطلب است که انسان در برابر سرنوشت خود تنها و بی‌هیچ یآوری رها می‌شود. به تنهایی تصمیم می‌گیرد، نفی و انکار می‌کند، با نیروهای قهری که همان موقعیت‌های مشخص یا وضعیت‌های از پیش تعیین شده‌اند، رویارو می‌گردد و در نهایت تسلیم و یا برآن‌ها فائق می‌آید و بدین ترتیب خود شخصا هستی خود را انتخاب می‌کند.

۲-۳ وضعیت‌های بنیادین

وضعیت یا موقعیت (الموقع) (situation) به عنوان یکی از مفاهیم مطرح در فلسفه‌ی وجودگرایی، «مقام انسانی را در جهان، در محیط درونی و بیرونی نشان می‌دهد. بنابراین وضعیت، ترکیب پیچیده‌ای است که حاصل تداخل و تأثیر متقابل انسان و محیطش می‌باشد» (نوالی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۶). انسان با قدم نهادن به دنیا دائم در وضعیت‌های گوناگون قرار می‌گیرد. برخی از این وضعیت‌ها مانند تولد، مرگ، زندگی در کنار دیگران و مثل آن، در باطن و در ذات خود با وجود تغییرات ظاهری، ثابت هستند و تغییر آن برای انسان ممکن نیست. به این وضعیت‌ها که دایره‌ی آزادی انسان در مورد آن محدود است وضعیت‌های بنیادین گفته می‌شود.

جرج سالم با تکیه بر زاویه دید «دانای کل نامحدود» که مبنای آن آگاهی کامل و پیشین نویسنده از مجموعه حوادث داستان است، داستان‌های این مجموعه را آغاز

می‌کند و مخاطب را از همان آغاز در برابر رویدادهای به وقوع پیوسته و در شرایطی قرار می‌دهد که از آن‌ها گریزی نیست؛ گویی تقدیر چنین رقم خورده است: «قلت لنفسي: ما كان ينبغي ان يحدث ذلك، ولكنني اعترف ان ما حدث لم يكن لي فيه يد، و كنت عاجزا عن الرد او ايجاد حل له: به خودم گفتم: نباید این طور می‌شد. اما اعتراف می‌کنم که من در اتفاقی که افتاد دست نداشتم و از دادن پاسخ یا یافتن راه حلی برای آن ناتوان بودم» (سالم، ۱۹۷۳، ص ۸۵). «الفندق الكبير: هتل بزرگ» هم مانند داستان «الصعود الي جليجلة: صعود به جلیجله» به همین نحو شروع می‌شود: «لو ان ذلك كله لم يحدث... و مع ذلك فقد حدث ما حدث: کاش هیچ‌یک از آن اتفاق‌ها نمی‌افتاد... با این حال هرچه بوده اتفاق افتاده است» (همان، ص ۱۱۱). نویسنده به تعبیر اگزیستانسیالیستی کارل یاسپرس (نصری، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰)، خواننده را در «موقعیت‌های نهایی» یا «وضعیت‌های حدی» قرار می‌دهد و فرصت اندیشیدن، پرسش و یا هرگونه حدس و قضاوت را از مخاطب می‌گیرد. در داستان «الجريمة: جنایت»، سالم بیشتر از هر زمانی به ژرفای وجود انسان نفوذ می‌کند و با کنکاش عمیق درون او، از یک وضعیت بنیادین پرده برمی‌دارد.

داستان در مورد شخصی است که دچار بیماری «روان‌گسیختگی» یا «اسکیزوفرنی» (Schizophrenia) شده است. این فرد در کودکی از تنهایی رنج می‌برد و هنگامی که روزی به دنبال یک هم‌بازی، کسی را نمی‌یابد، در توهم و خیال خود با دخترکی آشنا می‌شود و ارتباطش با وی از آن‌جا آغاز و تا پیش از رفتن پسر به دانشگاه برای ادامه‌ی تحصیل، ادامه می‌یابد. پس از فارغ‌التحصیلی و حتی بعد از ازدواج و در بحبوحه‌ی زندگی، دخترک همه‌ی وجود پسر را تسخیر می‌کند و میان او و همسرش فاصله می‌افکند؛ از این‌رو پس از کش و قوس‌های فراوان، پسر تصمیم می‌گیرد از دست دخترک خلاص شود. شب‌هنگام که دختر در خیال پسر به سراغش می‌آید، پسر شروع به خفه کردن خود می‌کند تا این‌که با بیدار شدن همسرش، از خودکشی جان سالم به در می‌برد. در حقیقت، نویسنده سعی دارد این روان‌گسیختگی و طبیعت مالیخولیایی را امر محتومی نشان دهد که از بدو تولد همراه و ملازم شخصیت داستان بوده است. با آن‌که این حالت در زمان تحصیلات دانشگاهی‌اش اندکی او را رها کرده، اما دوباره به

نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه‌ی داستانی «گفتگوی ناشنوایان» از جرج سالم ۶۵

سراغش آمده و او را از پا درآورده؛ طوری که حتی ازدواج یا کار هم نتوانسته او را از این وضعیت خارج سازد. سالم با این نگرش، طبیعت مالیخولیایی را برای قهرمان داستان وضعیت بنیادینی نشان می‌دهد که بی‌آنکه تصمیم و اراده‌ی قهرمان، در آن نقشی داشته باشد در چنین وضعیتی واقع شده و تنها راه مواجهه و خلاصی از آن را در خودکشی می‌بیند.

با توجه به این گفته سارتر که آزادی همان امکان برگزیدن است (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۵) شاید وضعیت‌های بنیادین انسان و وجود چنین محکومیت‌هایی در وضعیت بشری، به ظاهر متناقض با آزادی انسان به نظر آید ولی باید گفت که «امکان‌گزینش در هر حالت و وضعیتی پیش می‌آید. هیچ وضعیت دشوار بیرونی نیست که آزادی‌گزینش انسان را به طور کامل ناممکن کند» (همان، ص ۲۲۶). وضعیت‌های بنیادین تنها از شمار و تنوع گزینه‌ها می‌کاهند اما امکان انتخاب را به طور کلی از بین نمی‌برند.

۳-۳ احساس گناه ناشی از مسئولیت انتخاب

از آن‌جا که تقدم وجود بر ماهیت یکی از اصول و مبانی فلسفه‌ی وجودگرایی به شمار می‌رود، این فلسفه در وهله‌ی نخست می‌کوشد که فرد بشری را مالک و صاحب اختیار آنچه هست قرار دهد و مسئولیت کامل وجود او را بر خود او مستقر کند. این مسئولیت تنها به معنای این نیست که آدمی مسئول فردیت خاص خود است، بلکه هر فردی مسئول تمام افراد بشر است (سارتر، ۱۳۶۱، صص ۲۶-۲۵). به عبارتی انسان با فعالیت‌های فردی خود میزان تعهد خود را نسبت به خویشتن و تمام بشریت نشان می‌دهد (نوالی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۷). از همین روست که هیبت و دلهره قرین هر انسانی است و هرگونه شکست و اشتباه در انتخاب و تصمیم‌گیری باعث احساس گناه در انسان می‌شود. چنین احساسی که در افراد مختلف بسته به میزان حس مسئولیت آنان در برابر مسائل و حوادث متفاوت است، جای وسیعی را در آثار جرج سالم به خود اختصاص داده و در داستان «الذنب: گناه» از مجموعه‌ی «گفتگوی ناشنوایان» بازتاب روشنی دارد. در این داستان، کارمند بانزاکتی که مراقب اعمال و رفتار خویش است و همواره

خود را مورد محاسبه و بازخواست قرار می‌دهد، از مدت‌ها پیش، از احساس گناه رنج می‌برد. این لزوماً بدان معنا نیست که وی مرتکب گناهی شده و یا خطایی از او سر زده است. نگرانی و تشویش درونی کارمند، او را به ملاقات با مدیر شرکت وامی دارد.

بیماری کارمند برای مدیر عجیب است. او احساس گناه می‌کند و می‌خواهد کسی بازخواستش کند، ولی از نظر مدیر، او کاملاً بی‌گناه است؛ زیرا با نظارت دقیقی که بر کارمندانش دارد، هیچ مدرکی علیه او و دال بر گناه‌کاری وی ندارد. کارمند سراغ روانپزشک می‌رود. پزشک برای درمان او هر روشی را امتحان می‌کند اما به نتیجه‌ای نمی‌رسد. این فرد در سلامت روانی کاملی به سر می‌برد و از سرکوبی، کمبود و یا اختلالی رنج نمی‌برد. وقتی کارمند مجدداً ناامید می‌شود، به دادگستری و از دادگاهی به دادگاه دیگری می‌رود. گرچه در ابتدا کسی حاضر به پیگیری مسئله او نمی‌شود ولی در نهایت با رسیدن خبر به وزیر، بلافاصله دادگاه ویژه‌ای تشکیل می‌شود. در دادگاه، کارمند با صدایی که گویی از اعماق ابدیت برخاسته و به صدای جمعیتی از مردم شبیه‌تر است تا یک نفر، گناهِش را به زبان می‌آورد: «اشعر یا سیدی القاضی انی حفید مروان بن محمد... وَاِنِّي حَفِيدُ الْمُسْتَعَصِمِ بِاللّٰهِ... وَاِنِّي حَفِيدُ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِي عَبْدِالله: جناب قاضی! احساس می‌کنم نوهی مروان بن محمدام... نوهی مستعصم بالله‌ام... نوهی محمدبن‌ابی عبدالله‌ام» (سالم، ۱۹۷۳، ص ۳۵).

رئیس قضات با توضیح این‌که فروپاشی تمدن عربی به دست و در روزگار این خلفا به وقوع پیوست، آنان را گناهکار شناخته و تنها اتهامی که به کارمند وارد می‌نماید آنست که او از فرزندان خلفای پیشین است و گناهِش گناهی عمومی است که همه به آن متهمند. اما درعین حال، رأی دادگاه مبنی بر لغو محاکمه کارمند اعلام می‌شود. در این‌جا گناه قهرمان سالم و اتهام وارد بر او، مؤید نظریه «گناه موروثی» در تفکر وجودگرایان مسیحی است که انسان را تنها از طریق نسبتش با حضرت آدم (ع) و نه از طریق نسبت اولیه‌اش با گناه، در میراث گناه سهیم می‌دانند.

بنابراین، گناه کارمند یک گناه تاریخی - ملی و احساس گناه او احساس قصور و کوتاهی عرب معاصر است که خود را موجب و مسئول نابودی مجد و شکوه و عظمت

نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه‌ی داستانی «گفتگوی ناشنویان» از جرج سالم ۶۷

نسل‌های پیشین می‌دانند. این شکنجه و خودخوری و انتخاب چنین موضعی از سوی نویسنده از سویی به نظر می‌رسد که ادامه‌ی دیرهنگام موج مازوخیزی (Masochism) (خودآزاری) باشد که پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷ سربرآورد و از سوی دیگر، احساس گناه نویسنده، بیانگر آگاهی و درک ملی بالای او بوده و نگاه ایدئالیستی وی را به تاریخ نشان می‌دهد.

«دیگران» در برابر مشکل کارمند موضع و عکس‌العملی متفاوت داشتند؛ برخی مانند مدیر، روانپزشک و قضات دادگاه‌های عادی اصلاً آن را درک نکردند و برخی که متوجه معضل وی شدند، خود را به ندانستن زدند. تنها خود قهرمان بود که مشکل را احساس نمود و از آن آگاه گشت و مسئولیت آگاهی‌اش را البته از لحاظ روانی و نه عملی متحمل گشت؛ از همین رو هستی او اصیل بوده اما دیگران چون با وجود آگاهی، تبعات آن را نپذیرفتند، هستی آنان غیراصیل خواهد بود.

براین اساس و با پیگیری حوادث داستان معلوم می‌شود که مقصود سالم از «گناه» معنای روان‌شناختی آن نیست؛ بلکه معنای وجودی‌اش از منظر کی‌یرکه‌گور (Kierkegaard) یا هایدگر (Heidegger) و یا یاسپرس (Jaspers) مدنظر است. پس گناه مدنظر او به این معنی است که انسان مسئولیت «وضعیت» خود را متحمل می‌شود؛ چه این وضعیت در اثر انتخاب خود او بوده و چه وضعیت بنیادینی مثل به دنیا آمدن یا مرگ بوده که بر او تحمیل شده باشد.

در داستان «گناه»، نویسنده به خاطر آشنایی با ادبیات غرب مقوله‌ی وجودگرایانه مسئولیت انسان در قبال خود و بشر و احساس گناه برخاسته از آن را دستمایه قرار داده و به گونه‌ای خلاقانه آن را در مورد احساس گناه انسان سوری بلکه ملت عرب در قبال شکست عرب‌ها از اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به کار می‌برد. ملت عرب، حکومت‌های عربی و بی‌تدبیری آنان را عامل این شکست و در نتیجه گناهکار می‌دانند. بدین ترتیب انسان عرب به خاطر عرب بودنش و نسبتی که با گناهکار دارد احساس گناه می‌کند. در حقیقت سالم در این داستان خواسته تا با الهام از این اصل غربی، ضمن تأکید بر مسئولیت فرد در قبال سرنوشت ملت، نظام‌های فاسد عربی را محکوم و

بی‌کفایتی و بی‌مسئولیتی آنان را در قبال این شکست یادآوری کند.

۳-۴ گناه

«گناه» به عنوان مؤلفه‌ای که همواره با ترس‌آگاهی (القلق) (Anxiety) فلسفی انسان به ظهور و بروز می‌رسد (کی‌یرکه‌گور، ۱۳۹۲، ص ۵۳) همواره در کاوش‌های فیلسوفان وجودگرا با دو رویکرد مطرح بوده است. نخست آن‌که گناه، حالت یا شرط پایدار طبیعت بشری است و هر تفسیری از وجود انسان مشروط به شرح و گزارشی از ایده گناه است (همان، صص ۲۸-۳۳) و دوم آن‌که گناه یکی از امکانات فرد است و انسان پرتاب شده به درون این جهان محکوم به آزادی و مسئول سرنوشت، جامعه و زمان خود است و باید مسئولیت این آزادی و گناهی را که به واسطه اعمالش مرتکب می‌شود بپذیرد (همان، صص ۱۱۱-۱۰۷). نخستین داستان مجموعه به نام «الصواب والخطأ: درست و غلط»، به موضوع گناه با توجه به رویکرد دوم آن می‌پردازد.

در این داستان، کارمند درستکار و وظیفه‌شناس محکوم می‌شود و کارمند سهل‌انگار و رشوه‌گیر مورد ستایش و ترفیع قرار می‌گیرد. ابراهیم در عالم خواب مرد فقیر و تنگدستی است که به ناگاه به ثروت هنگفتی می‌رسد؛ از این رو همواره ترس رسوا شدن دارد. او با آن‌که در خواب، معلم بی‌انضباطی است و به ورود و خروج به موقع به محل کارش اهمیت نمی‌دهد اما برخلاف تصورش مدیر، رفتار او را تحسین نموده و به وی نشان لیاقت می‌دهد. اما در بیداری و در عالم واقع، ابراهیم با آن‌که وظایف کاری خود را به نحو احسن انجام می‌دهد ولی از تنبیه و مجازات درامان نمی‌ماند. داستان با محکومیت ابراهیم به اعدام و اجرای فوری حکم در حیاط مدرسه به پایان می‌رسد.

جرج سالم مسیحی است و اگر «گناه» در مسیحیت، در گناه اولیه‌ی حوا و در احساس نفرت و بی‌محبتی از زمان هابیل و قابیل نمود پیدا می‌کند، گناه در آثار نویسنده متنوع‌تر و امروزی‌تر می‌شود. در این داستان، براساس نظام فاسد و مردود بوروکراسی، صداقت، درستکاری و بی‌غل و غشی در کار، گناه محسوب می‌شود. سالم در این داستان از بوروکراسی فاسدی انتقاد می‌کند که در نتیجه گسترش اختیارات

حکومت‌ها در سایه‌ی نظام بورژوازی، فسادش به مرز بحران رسیده بود. داستان «اللوحة: تابلو» نمود دیگری از اندیشه‌ی گناه است. در این داستان، شخصیت داستان بعد از یک روز کاری سخت هنگام غروب تنها در اتاق خود نشسته و برای سرگرمی و از یاد بردن غصه‌ها، عکس‌هایی از تابلوهای هنری را جلوی خود پهن کرده و زیر و رو می‌کند. چشمانش از شدت خستگی فقط مجموعه‌ای رنگ‌های مختلف در برابر خود می‌بیند بدون آنکه اشکال را از هم تشخیص دهد. عکس‌ها به طور نامرتب و سر و ته روی هم پهن شده بود. تکه‌هایی از آنها که از زیر بقیه عکس‌ها بیرون زده بود در کنار یکدیگر انگار تابلوی جدیدی بود که شخصیت داستان انعکاس از هم‌گسیختگی وجود خود را در آن می‌دید. دوست داشت هرچه زودتر عکس‌ها را جمع کند و مرتب روی یکدیگر بچیند اما در خود قدرتی نمی‌دید. گویی با این کار می‌خواست پریشانی و گسستگی وجود خود را از بین ببرد. در نهایت، قهرمان داستان با شنیدن آوای «الیأس خطیئة» (سالم، ۱۹۷۳، ص ۹۲) که ناامیدی را گناه می‌خواند و از غیب در گوش او طنین می‌افکند، با تمام قوا به جمع کردن عکس‌ها می‌پردازد.

سالم در مقوله‌ی گناه نیز با استفاده از مفهوم فلسفی آن در وجودگرایی غربی به ملت و میهنش نظر دارد. او از سویی مشکل فساد رایج در بوروکراسی ادارات و سازمان‌های کشورش را در قالب این اصل وجودگرایانه بیان می‌کند و از سوی دیگر به نظر می‌رسد که با طرح مسئله‌ی ناامیدی، به یأسی که پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷ گریبان‌گیر ملت عرب شده بود اشاره دارد و با قرار دادن آن ذیل گناه به نوعی قصد داشته شعله‌های امید به آینده را در دل مردمش روشن نماید و آنان را به پایمردی و استقامت و مبارزه‌طلبی فرا خواند.

۳-۵ انزوا و تنهایی انسان

انزوا و تنهایی انسان یکی دیگر از مسائل مطرح در ادبیات وجودگرایی است که «مبین حالت انسان است که در جهان افکنده شده تا سرنوشت خود را بسازد. با این‌که انسان موجودی در جهانی است و با هم‌نوعان خود در جهان حضور دارد، ولی در درونی‌ترین

ساحت وجود خود به تنهایی، مسئولیت و نتایج اعمال خود را تحمل می‌کند» (نوالی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۸). در تنهایی وجودگرایانه، انسان‌ها در پهنه‌ی هستی در برابر طبیعت و آسمان تنها هستند نه فرد در برابر سایر انسان‌ها (سارتر، ۱۳۶۱، ص ۳۷).

موضوع تنهایی انسان تقریباً در همه‌ی داستان‌های مجموعه‌ی سالم به تصویر درآمده و در آخرین داستان آن به نام «هتل بزرگ» بازتاب ژرف و همه‌جانبه دارد. این داستان، حکایت مسافری است که به خاطر پر بودن هتل‌ها به سختی اتاقی در یک هتل مجلل و گران قیمت پیدا می‌کند. خیلی زود خدمه او را به اتاق دیگری در طبقه‌ی دوم راهنمایی می‌کنند. آن‌ها علت این امر را نیاز مدیریت هتل به این اتاق برای اجرای نمایشی عنوان می‌کنند. سالم برای دو چندان کردن تأثیر روانی داستان، با تبدیل واقعیت به کابوس، تصویر هولناکی از آن نشان می‌دهد. وسایل مسافر در اتاق جدید به دستش نمی‌رسد. خستگی و کلافگی بر او فشار می‌آورد. هر بار که می‌خواهد علت را جویا شود، با بی-توجهی و توهین مواجه می‌شود. تلاش می‌کند به اتاق اولش بازگردد، اما نزدیک است که راه را گم کند. سپس از دور اتاق به نظرش می‌آید که به صحنه‌ی نمایش تبدیل شده است. از لابلای تماشاچیان می‌کوشد خود را به اتاق برساند که خدمه مانع او می‌شوند و از وی می‌خواهند که تا پایان پرده‌ی اول نمایش منتظر بماند. دوباره به طبقه‌ی دوم بازمی‌گردد و مصمم است تا به هر اتاقی برود و در آن بماند. درهای پرتعداد و تحریک‌کننده‌ی دو طرف سالن، او را به سوی خود می‌کشاند. هنگامی که می‌خواهد از یکی از درها وارد شود، متوجه دروغین بودن آن‌ها می‌شود. به حالت عجز و لابه و التماس سرش را بلند می‌کند که عنکبوت سیاه و نفرت‌انگیزی روی سقف می‌بیند. عنکبوت به سمت او می‌آید و پاهای پُرتعداد و سمی‌اش را در بدن مرد فرو کرده و او را می‌کشد. در این‌جا نمایش تمام می‌شود و مردم دست می‌زنند. پس نمایشنامه، حکایت زندگی مسافر و سرانجام او، پایان زندگی در نگاه سالم است.

داستان، تنهایی انسان را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چطور همه چیز با یکدیگر علیه او همراه و هم‌صدا می‌شوند. هتل‌ها جای خالی ندارند؛ مدیریت اتاق او را غصب می‌کند؛ خدمه مانع او می‌شوند؛ کارمندان به او کم‌محلّی می‌کنند و حتی

نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه‌ی داستانی «گفتگوی ناشنویان» از جرج سالم ۷۱

همشهری‌اش به او کمکی نمی‌کند. زمانی که عنکبوت به رویش می‌افتد و او کمک می‌طلبد، کسی به یاری‌اش نمی‌شتابد. این تنهایی و عزلت و بدین نحو مردن، تقدیری است ناگزیر و دروغین بودن درها اشاره‌ای است به این‌که هیچ راهی برای نجات وجود ندارد و همه‌ی راه‌ها به پاهای این عنکبوت ختم می‌شود؛ گویی از همان ازل در انتظار مرد بوده است.

همه‌ی این‌ها حکایت از آن دارد که انزوای انسان در نظر نویسنده، معنایی به مراتب عمیق‌تر از تنهایی و عزلت انسان دارد تا جایی‌که به حد خصومت بی‌دلیل دیگران با او می‌رسد.

۳-۶ مشکل دشواری رابطه با دیگران

در فلسفه وجودگرایی، وجود در جریان رابطه با عالم و دیگران ممکن است به صورت اصیل یا غیراصیلی محقق گردد. در «هستی با دیگران» اصیل، وجود به معنای کامل تحقق می‌یابد و انسان با اختیار و مسئولیت در مقام انسان می‌ایستد اما در «هستی با دیگران» غیراصیل، انسان از صفات انسانی و شخصی خود عاری می‌شود و نمی‌تواند شخصیت ویژه و خصوصیات فردی خویش را آشکار سازد (مک‌کواری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹). عملاً تمامی فیلسوفان وجودگرا موافق‌اند که روابط اجتماعی انسان یا به عبارتی «هستی با دیگران هرروزی» غیراصیل است. نقد آنان از جامعه و دعوت آنان به خارج شدن فرد از میان جمع و مردم و بر دوش گرفتن بار هستی خویش بر همین اساس و به منظور «خود» ماندن انسان و نه غیر خود شدن او است (همان، ص ۱۱۶).

در راستای این تفکر فلسفی، موضوع دشواری برقراری ارتباط (الاتصال) (Communication) با دیگران با وجود تمایل فرد به آن، محور اساسی دیگری محسوب می‌شود که در ادبیات سالم بسیار قابل ملاحظه است و نویسنده با بهره‌گیری از تفکرات وجودگرایان به طرح آن در برخی از داستان‌های مجموعه از جمله داستان «صعود به جُلجُلَه» می‌پردازد.

در این داستان، کارمند بازنشسته‌ای که از ناراحتی قلبی رنج می‌برد با ابتلای به

رما تیسیم، بیشترخانه نشین می شود. خانواده اش او را ترک می کنند، تلفن، تلویزیون و رادیو از کار می افتد، حتی صندوق پست به دست بچه های همسایه از بین می رود. آرایشگری که به خانه اش می آید، گنگ است و خدمتکارش پیرزنی ناشنوا. همه چیز، انسان ها و اشیای پیرامونش گنگ و ناشنوایند.

تردید نیست که انسان هرگز نمی تواند جدای از جهانیان باقی بماند. موجود در میان کنش و تعامل مداوم با موجودات دیگر زندگی می کند. به بیانی دیگر، وجود «هستی - با - دیگران» است (همان، ص ۱۰۰) و انسان برای فرار از انزوا و پوچی و عدمی که او را محاصره کرده با دیگری ارتباط می یابد. نگرانی و ناخرسندی کارمند از وضعیت پیش آمده را باید به همین خاطر و در همین راستا دانست: «لقد انقطعت کل الروابط فکیف اتصل بالعالم؟: همه روابطم قطع شده است، پس چگونه با جهان ارتباط پیدا کنم؟» (سالم، ۱۹۷۳، ص ۹۱).

به دنبال قطع رابطه ی کارمند بازنشسته با جهان، احساسات منفی به سراغش می آید: «شعر بالاختناق و اکاد اتمزق: احساس خفگی می کنم و چیزی نمانده که متلاشی شوم» (همان). ناتوانی قهرمان در مقابله با مرگ، او را به انتظار مرگ می نشاند و می کوشد با نوشتن، مرگ را از خود دور سازد: «اجلس من الصباح الی المساء فی الغرفة وحدي. اتوقع ان لمطعالي بوجهه الکرهه، فأرتعد فزعاً، اراه یتزصدي، یتبع خطاي فاحاول أن اهرب، الا ان ساقی لا تقویان علی الهرب فامضي بكل ما بقي في من قوة، الی منضدتي، اجلس اليها لاکتب. اني لافئاً أکتب واکتب. و نما افعل ذلك هر يا منه، و حين املاً الصفحات البيض بسطوري السود اشعر اني تغلبت علیه موقتاً..: از صبح تا شب تنها در اتاق می نشینم. انتظار دارم که با چهره ی کریهش پدیدار شود. از ترس به خود می لرزم. او را می بینم که مراقب من است و گامهایم را دنبال می کند. تلاش می کنم بگریزم، اما پاهایم قدرتی ندارند. با باقیمانده قوایم به طرف میز تحریرم راه می افتم. پشت آن می نشینم و بی وقفه می نویسم و می نویسم. این کار را برای گریز از مرگ می کنم. هنگامی که صفحات سفید با خطوط سیاه پر گشت، احساس می کنم که موقتاً بر آن غلبه یافته ام...» (همان، ص ۹۲). در این جا، بوسیله نگارش، یک انتقال صورت می پذیرد؛ انتقال نیستی یا مرگ به هستی. کارمند از

نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه‌ی داستانی «گفتگوی ناشنویان» از جرج سالم ۷۳

این طریق می‌کوشد در هستی رو به نیستی خویش که در اثر قطع رابطه‌ی او با دیگران بوجود آمده تداوم و نظم ایجاد کند که این خود از سوئی نوشتن را ریسمان نجات قهرمان سالم و ابزار برای گریز از چنگال مرگ نشان می‌دهد و از سوی دیگر حکایت از هستی غیراصیل وی دارد.

در حقیقت، داستان «صعود به جله» بیانگر یکی از محورهای مهم مطرح شده در داستان‌های سالم یعنی مرگ است که در نتیجه عدم امکان برقراری رابطه میان انسان با دیگری و جهان پیرامون، بر او مستولی گشته و قهرمان سالم با بیزاری جستن از آن، سعی در خلاصی از آن دارد اما سرانجام به آن تن می‌دهد.

مشکل «برقراری ارتباط میان انسان‌ها» در داستان «گفتگوی ناشنویان» جلوه بهتری می‌یابد. در این داستان، دوستان، بازگشت یکی از افراد گروه را به میهن پس از غیبتی طولانی جشن می‌گیرند. قهرمان داستان در جشنی که در رستوران خلوت و آرامی بر پا می‌شود، شرکت می‌کند. در این ضیافت، هر یک، از دغدغه‌های خود که معمولاً مسائلی سطحی و پیش‌پا افتاده در سطح اتفاقات روزمره و بی‌ارتباط با دغدغه‌های دیگران است، سخن می‌گویند. کارمند از بالا بودن هزینه‌ها و عیال‌واری‌اش شکوه می‌کند. مهندس از اجاق کوری زنش که زندگی مشترکشان را از بین برده سخن به میان می‌آورد. دوست از سفر بازگشته، به عنوان پزشک، طرح‌ها و برنامه‌هایش را برای دیگران ترسیم می‌کند. هر کدام از سه دوست درباره‌ی دغدغه‌های خاص خود، زیاده‌گویی می‌کند، بدون آن‌که به سخنان دو دوست دیگرش توجهی داشته باشد. قهرمان سالم سعی می‌کند تا دوستانش را متوجه این مسئله سازد و آن‌ها را به اصلاح رابطه و مشارکت با یکدیگر ترغیب کند، ولی بی‌فایده است.

به یکباره حوادث داستان، جریان منطقی و معقول خود را از دست می‌دهد و شکل خیالی و غیرواقعی به خود می‌گیرد؛ رستوران زیر و رو می‌گردد و صندلی‌ها به کشتی بدل می‌شود. سپس بر تعداد کشتی‌های سرگردان در میان امواج بلند دریا افزوده می‌شود. فریاد کمک خواستن آدم‌ها در میان خروش و تلاطم دریا گم می‌گردد و زندگی با مرگ برابر می‌شود. به نظر می‌آید که بازآفرینی داستان به شکل خیالی و نمادین، حالت

عدمی را که دوستان در آن قرار دارند، بیان می‌کند.

درست است که نویسنده با انتخاب شخصیت‌های داستان از طبقات مختلف با دنیاهای متفاوت، امکان برقراری ارتباط میان آن‌ها را دشوار نشان داده، طوری که کارمند اگر در میان گروهی کم‌درآمد، از پایین بودن حقوق و بالا بودن هزینه‌های زندگی صحبت می‌کرد، امکان تفاهم و هم‌اندیشی وجود داشت و اگر شخصیت‌های نویسنده همچون دیگر هموطنان خود، مشکل بهداشت و درمان را حس می‌کردند، می‌توانستند زبان دوست پزشک‌شان را که تازه از خارج بازگشته بود بفهمند و با او هم‌کلام شوند، اما این به آن معنا نیست که نویسنده خواسته، دشواری تفاهم میان طبقات گوناگون را به تصویر درآورد. از آن‌جا که سالم به مانند وجودگرایان، جامعه را مجموعه‌ای از افراد می‌داند نه گروه‌ها و طبقات، بنابراین به نظر می‌رسد که مقصود او از چنین تصویری این بوده که عدم تفاهم میان افراد را نشان دهد.

دشواری رابطه با دیگران از نگاه نویسنده بر نوعی «اومانیسزم» خاص مبتنی است. براساس «اومانیسزم وجودگرا» که همواره در ادبیات سالم موجود است، او علت را در خود فرد جستجو می‌کند و کم‌رنگ شدن رابطه‌ی میان انسان‌ها را در صورتی به ساختار اجتماعی جامعه مرتبط می‌داند که این روابط در جامعه‌ی بورژوازی سرمایه‌داری مورد بررسی قرار گیرد. جو حاکم بر چنین جامعه‌ای، فرد را از نزدیکترین کسانی جدا می‌سازد و وی را از طریق رقابت، حسادت، خودخواهی، منفعت‌طلبی و نیز از طریق تجاری‌سازی همه‌ی جنبه‌های زندگی، تنها و منزوی می‌گرداند. افراد در چنین جامعه‌ای با یک هویت جعلی و هستی غیراصیل زندگی می‌کنند. ارزش‌ها و اصول انسانی در این جامعه از میان رفته است و میان انسان‌ها هیچ ارتباط، سازگاری و یا گفتگویی وجود ندارد.

درست است که سالم موضوع دشواری رابطه با دیگران را بر مبنای اصل وجودگرایی و غربی آن طرح نموده ولی برداشتی خلاقانه از آن داشته است. به نظر می‌رسد که او از خلال این اصل فلسفی به وضعیت عرب‌ها و به کم‌رنگ شدن عواطف و مسئله‌ی نبود محبت میان آنان اشاره می‌کند. «اوضاع ناپایدار و بی‌ثبات دهه‌ی شصت

نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه‌ی داستانی «گفتگوی ناشنویان» از جرج سالم ۷۵

و هفتاد و مشکلات و تناقضات اقتصادی و اجتماعی‌ای که طبقه‌ی کم‌شمار تاجران سرمایه‌دار و زمین‌داران و وابستگان بانفوذ آنان در دستگاه‌های اجرایی و قضایی بوجود آورده بودند» (جانجی، ۱۹۷۴، ص ۱۵۹)، می‌تواند از دلایل بروز این پدیده میان عرب‌ها باشد.

به عقیده‌ی سالم در لحظه‌ای که انسان با «محبت» درهای وجود خود را به روی دیگران می‌گشاید، وجودش معنا می‌یابد. همین‌که محبت از میان انسان‌ها رخت برمی‌بندد، جز یک ارتباط روزمره، سطحی و غیراصیل باقی نمی‌ماند. دیگران از نظر این نویسنده، جزئی لاینفک از هستی «من» و همزاد با آن هستند که وی به شدت این نیاز را حس کرده بود. ذات در سایه‌ی رابطه‌ی اصیل با دیگران، از تنهایی و انزوای خود خارج گشته و به تحقق وجود خود دست می‌یازد. سالم با باور به این موضوع، «محبت» را به عنوان خمیرمایه‌ی وجود و معنادهنده‌ی به آن تنها راه ارتباط با دیگری می‌داند (همان، ص ۱۶۲) و عرب‌ها را بدان ترغیب می‌کند.

۳-۷ مرگ روحی

فلسفه‌ی هستی با وجود «نیستی» و «مرگ» مفهوم پیدا می‌کند و باید «مرگی» وجود داشته باشد تا در مقابل آن به درک هستی و وجود رسید، به همین دلیل «در قلمرو فلسفه، اگزستانسیالیسم بیش از هر جنبش فکری دیگری با مسئله‌ی مرگ اشتغال و رویارویی دارد» (معمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰) و پرداختن به موضوع «مرگ» یکی از نقاط برجسته و قابل تأمل در آثار ادبی وجودگرایانه به شمار می‌آید.

در میان نویسندگان معاصر سوریه جرج سالم یکی از کسانی است که مسئله‌ی مرگ او را به خود مشغول ساخت و برای یافتن معنای آن تلاش نمود. (ابوهیف، ۱۹۸۱، ص ۹۴) تقریباً بیشتر داستان‌ها و رمان‌های وی با مرگ جسمی یا روحی قهرمان به پایان می‌رسد. داستان «المنتهی: پایان» از مجموعه‌ی «گفتگوی ناشنویان» نمونه‌ای از آن‌هاست.

شخصیت داستان زیر دست پزشکان جراح در اتاق عمل قرار گرفته و نمادهایی

چون سفیدی، سکوت و ساعت که ذاتاً به معنی «مرگ» است در آن جا حضور دارد. تصاویر درهمی از چنگیزخان، تیمورلنگ و هولاکو به ذهن مرد بیمار که در این جا نماینده‌ی ملت عرب است، هجوم می‌آورد. سپس به طور واضح تصویر هولاکو و سپاهیان را مجسم می‌بیند که علما را می‌کشند؛ کتاب‌ها را از بین می‌برند و مردم را از درون می‌سوزانند. پزشکان وقتی قلب بیمار را معاینه می‌کنند آن را از نظر فیزیکی سالم اما به لحاظ دیگری از کار افتاده می‌یابند؛ در آن نه از احساس عشق و نفرت خبری است و نه شادی و اندوه. در این هنگام، ارتش هولاکو وارد می‌شوند و دست و پای بیمار را می‌گیرند تا از آن‌ها برای گروه موسیقی، ساز درست کنند.

بنابراین، درد ملت عرب مرگ عواطف انسانی است. عرب «از درون» مرده است. اندیشه‌ی «مرگِ درون» یا مرگ روحی یکی از محورهای اساسی ادبیات سالم است که در داستان‌های «تابلو» و «در ژرفاها باغی است» نیز به چشم می‌خورد. در این دو قصه، نویسنده از انسان-فرد سخن گفته اما در قصه‌ی «پایان»، سخن از انسان-مردم به میان آمده است. این نشان می‌دهد که سالم هستی جامعه یا ملت را در وجود فرد و وابسته به آن می‌بیند.

داستان «پایان»، ملت عرب را به خاطر آن‌که از درون به تباهی رفته و عواطف و احساساتش را از دست داده، در حالت عدم و نیستی نشان می‌دهد. گویی انسانی است که هستی او در جهان یا با دیگران و در کنار آنان هیچ فعلیتی ندارد. همان‌گونه که جنگ جهانی دوم و تبعات آن در اروپای غربی تأثیر شگرفی در پیدایی ادبیات وجودگرایانه داشت، به نظر می‌رسد که شکست عرب‌ها در ژوئن ۱۹۶۷ نیز در رویکرد و جهت‌گیری نویسنده نقش بسزایی داشته است.

بر این اساس، طرح مقوله مرگ از سوی سالم گرچه ریشه در اندیشه‌های فیلسوفان وجودگرا دارد اما مفهوم فلسفی نداشته و بیان مشکلی است که در سایه‌ی شکست از اسرائیل و شاید عوامل دیگری دست به گریبان ملت عرب گشته است.

۳-۸ تعالی و گذر

مسئله تعالی و گذر به وسیله فیلسوفان وجودگرایی معتقد به وجود خدا و بی‌اعتقاد، هر دو مطرح شده است. تعالی، خواه به عنوان گذر و تجاوز از وضع موجود، خواه به عنوان هدف یعنی توجه به خداوند و نیل به کمالات، مورد توجه هر دو گروه بوده است (نوالی، ۱۳۷۹، ص ۳۲). «این اصطلاح در نزد کی‌یرکه‌گور ذاتاً همان حدی است که ما به سوی آن می‌رویم. در نزد سارتر و هایدگر عبارت است از عمل از خود بیرون شدن؛ اما ما از خود بیرون نمی‌رویم تا چیزی خدایی را جستجو کنیم، زیرا در این فلسفه جای خداوندی از جهان حذف شده است» (وال، ۱۳۴۵، ص ۲۸۸). در واقع تعالی و گذر، امکانات بی‌پایان هستی انسان را آشکار می‌سازد و زمینه اصلی مسئولیت انسان را برای ساختن سرنوشت و ماهیت خود ترسیم می‌کند.

«امام الجدار: روبروی دیوار» جلوه این تفکر است. این داستان، سیزیف جدیدی را به تصویر می‌کشد که سال‌هاست با صبر و پشتکار برای رسیدن به «واحه» که غایتی دینی و صوفیانه است از همه‌ی شادی‌ها، از زن، فرزندان، زیبایی طبیعت، راحتی و آسایش و زندگی اجتماعی دست کشیده و تا پایان ایستادگی می‌کند. هنگامی که در شرف رسیدن است دیوار سنگی بزرگی از زمین سر برمی‌آورد و تمام دریچه‌های پیش رویش را می‌بندد. در جستجوی راهی برای عبور از دیوار، سرهایی از میان آن درمی‌آیند و در بوق‌هایی از جنس مس می‌دمند. حکم مقلد و لایتغیر اعلام می‌گردد: «اما الجدار فلن یجتازه.. یقولك السيد ان تبدأ العمل مرّة اخرى: از دیوار نمی‌توانی عبور کنی.. سرورمان دستور می‌دهد که بار دیگر کار را آغاز کنی» (سالم، ۱۹۷۳، ص ۷۰). سیزیف کار را از سر می‌گیرد ولی هر بار دیوار در برابرش ظاهر می‌شود. از درد و رنج و تنهایی شکوه می‌کند تا آن‌که به این نتیجه می‌رسد که: «ان الانسان يتألم دائما وحده.. ان الحياة اكدوبة كبرى: انسان همیشه در تنهایی درد می‌کشد.. و زندگی تنها یک دروغ بزرگ است.» (همان، ۷۳) نویسنده رنج را به صورت یک عامل تغییرناپذیر تصویر می‌کند که اساس هستی انسان را تشکیل داده و پذیرش آن نیز به عنوان بخش اساسی هستی، از سوی شخصیت‌ها دشوار می‌نماید.

سزیف از نو شروع می‌کند بدون آن‌که در این امر اختیاری داشته باشد. او نمی‌تواند از مرزهای حتمی دیوار بگذرد اما آغاز در دسترس اوست. این بیانگر عجیب‌ترین نیهیلیسمی است که تاکنون ممکن است کسی شنیده باشد. پرهیز و گذشتن از شادی‌های زندگی به خاطر هدفی که نمی‌توان بدان رسید، غیرعقلانی است و تلاش چندین‌باره با وجود این آگاهی، اوج غیرعقلانیت است.

با توجه به بعد دینی مسئله، هدف سالم عجیب به نظر نمی‌رسد. نویسنده با نیهیلیسم دینی اندرز می‌دهد؛ زندگی این دنیا دروغ، پوچ و بیهوده است ولی آن سوی دیوار، مطلقاً است که برای رسیدن به آن هر کاری آسان می‌گردد. سالم به عنوان یک وجودگرا و یک دین‌گرای از نوع خاص، با نفی مطلق امکان دست‌یابی به «واحه»، بر ضد آموزه‌های دینی شناخته شده می‌شورد.

«واحه» به تعبیر گابریل مارسل (نصری، ۱۳۷۵، ص ۲۸۲)، «هستی» ای است که نمی‌توان به آن دست پیدا کرد، یا به گفته‌ی یاسپرس (همان، ص ۲۹۵) «تعالی» ای است که به ادراک انسان در نمی‌آید. چه بسا بهتر باشد که بسان کی‌پرکه‌گور (همان، ص ۲۹۱) آن را «نهایت مطلق» نامید که انسان از اندیشیدن به آن قاصر است.

حاصل کلام این‌که نویسنده گرچه دسترسی به واحه را ناممکن نشان می‌دهد ولی نجات روحی انسان را در گرو تلاش و حرکت به سوی آن می‌داند. به نظر او، تنها در این صورت است که انسان هستی می‌یابد و گرنه وجود او با عدم و نیستی تفاوتی نخواهد داشت. در حقیقت سالم در این باور و اندیشه از وجودگرایی خدامحور (مسیحی) تأثیر پذیرفته است گرچه شکل داستان به لحاظ موضوع به افسانه سزیف کامو شباهت دارد.

نتیجه

از نوشتار بالا برمی‌آید که تفکرات وجودگرایی بر داستان‌های مختلف مجموعه‌ی «گفتگوی ناشنویان» تأثیر نهاده و در مقولاتی چون تنهایی، به خود و انهادگی، مرگ، گناه، مسئولیت، وضعیت بشری و تعالی انسان نمود یافته است. نویسنده انسان را در

عالم هستی موجودی وانهاده نشان می‌دهد که به هستی پرتاب گشته و خود را در دل موقعیت‌ها می‌یابد. در برابر وضعیت‌های بنیادین که توان نفی و تغییر آن‌ها را ندارد، تسلیم می‌شود و در برابر مقاومت‌های درونی یا بیرونی دیگر می‌ایستد گرچه گاهی به خاطر نگرش بدبینانه نویسنده که انسان را آماج تیرهای ابدی می‌داند، تلاش انسان بیهوده می‌نماید.

سالم بسان سارتر که بشر را یک سلسله عمل می‌داند تنها راه به خودبودگی رسیدن انسان را در اقدام و عمل می‌بیند؛ از این رو، انسان در این مجموعه به جهت تعهدی که در قبال سرنوشت خویش دارد هرگز دست از تلاش و تکاپو برنمی‌دارد، و گرنه سرانجام او مرگ از درون و به تعبیری مرگ روحی خواهد بود که در اثر آن، هستی خود را به عنوان یک انسان از دست می‌دهد.

هیچ‌یک از داستان‌های این مجموعه بدون پرداختن به تنهایی، غربت و انزوای جسمی یا روحی انسان پیش نمی‌رود و هنگامی که نویسنده انسان را در جامعه‌ای عاری از عواطف انسانی به تصویر می‌کشد که همه با او سر ناسازی و گاهی دشمنی بی‌دلیل دارند، آن‌جا به تنهایی انسان عمق بیشتری می‌بخشد.

براساس تفکر سارتری نویسنده، انسان در این اثر نه تنها در برابر خود و اعمالش بلکه در برابر همه مسئول است و احساس گناه او از همین‌جا ناشی می‌گردد. مقوله‌ی گناه که در وجودگرایی مسیحی در گناه اولیه و تنفر نمود دارد، در مجموعه‌ی سالم میان مفهوم وجودی و مفهوم دینی آن که توسعاً به معنی بی‌محبتی است متغیر است.

خطوط داستان در این مجموعه، بیشتر از وجودگرایی الحادی که بیش از وجودگرایی خدامحور در کشورهای عربی رواج یافته بود تأثیر پذیرفته است. ردپای اندیشه و خطوط فکری سارتر و به شکلی کم‌رنگ‌تر کامو را می‌توان در این داستان‌ها دنبال نمود. تأثیر وجودگرایی خدامحور بویژه در تفکر گناه قابل ردیابی است.

تأثیرپذیری سالم از وجودگرایی گرچه در برخی داستان‌های مجموعه از جمله

۸۰ نقد ادب معاصر عربی

جنایت، روبروی دیوار و.. شکل تقلیدی دارد اما در برخی دیگر مانند: گناه، پایان، درست و غلط، تابلو و.. نویسنده با مبنا قرار دادن اصول وجودگرایی و افکار و اندیشه‌های آن در پی تبیین مشکل گریبان‌گیر انسان عربی است. در این داستان‌ها وی به شکلی خلاق و ابداعی توانسته به مشکلات انسان عربی بپردازد و آنها را در قالب اصولی فلسفی بیان نماید.

پی نوشت

۱- سیزیف یا سیسیفوس قهرمانی در اساطیر یونان است که به خاطر فاش کردن راز خدایان محکوم شد تا تخته سنگی را به دوش گرفته و تا قله یک کوه حمل کند، اما همین که به قله می‌رسد سنگ به پایین می‌غلتد و سیزیف باید دوباره این کار را انجام دهد.

منابع و مأخذ

- ابراهیم، زکریا، الفلسفة الوجودية، مصر، دارالمعارف، د.ت.
- ابوهیف، عبدالله (۱۹۸۱)، فكرة القصة، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- احمدی، بابک (۱۳۸۳)، سارتر که می‌نوشت، تهران، نشر مرکز.
- امن خانی، عیسی (۱۳۹۱)، بازتاب دیدگاه‌های وجودی بر اشعار و آراء احمد شاملو، کتاب ماه ادبیات، شماره ۷۰، پیاپی ۱۸۴، صص ۲۷-۱۸.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۸۰)، دراسات فی الفلسفة الوجودية، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- جانجی، موريس (۱۹۷۴)، قراءة جديدة لرواية «فی المنفى»، مجلة المعرفة، العدد ۱۴۶، وزارة الثقافة والارشاد القومي.
- الخطیب، حسام (۱۹۹۱)، سبل المؤثرات الاجنبية و اشكالها فی القصة السورية، دمشق، سورية، مطابع الادارة السياسية.
- ----- (۱۹۹۸)، القصة القصيرة فی سورية، دمشق، دارعلاء الدين.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۳)، واژه‌نامه فرهنگی سیاسی، تهران، کتاب صبح.
- سارتر، ژان پل (۱۳۶۱)، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، چاپ هشتم، تهران، مروارید.
- سالم، جورج (۱۹۷۳)، حوار الصم (مجموعه قصص)، دمشق، منشورات وزارة الثقافة.

نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه‌ی داستانی «گفتگوی ناشنویان» از جرج سالم ۸۱

- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۵)، مکتب‌های ادبی، ج ۲، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات نگاه.
- فونتین، جان (۱۹۹۰)، النثر القصصی المعاصر فی سوریه، ت. ناجی الدراوشة، مجلة الموقف الأدبی، اتحاد الكتاب العرب بدمشق، السنة ۲۰، الأعداد ۲۲۹ - ۲۳۳.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۶۱)، فلسفه معاصر: بررسی‌هایی در حصول‌گرایی منطقی و مذهب اصالت - وجود، ترجمه‌ی علی اصغر حلبی، تهران، زوار.
- کی‌یرکه‌گور، سورن (۱۳۹۲)، مفهوم ترس آگاهی، ترجمه منوچهر اسدی، اصفهان، نشر پرسش.
- مستور، مصطفی (۱۳۸۶)، مبانی داستان کوتاه، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- معتمدی، غلامحسین (۱۳۸۶)، انسان و مرگ، تهران، نشر مرکز.
- مک‌کواری، جان (۱۳۷۷)، فلسفه‌ی وجودی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، انتشارات هرمس.
- نصری، عبدالله (۱۳۷۵)، خدا و انسان در فلسفه‌ی یاسپرس، تهران، انتشارات آذرخش.
- نوالی، محمود (۱۳۷۹)، فلسفه‌های اگزیزتانس و اگزیزتانیالیسم تطبیقی، چاپ دوم، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
- وال، ژان آندره (۱۳۴۵)، اندیشه هستی، ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
- ورنو، روزبه و دیگران (۱۳۷۲)، نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، انتشارات خوارزمی.

مظاهر الفلسفة الوجودية في مجموعة «حوار الصم» القصصية لجورج سالم

احمد رضا حيدر يان شهرى ١

منير زيايى ٢

الملخّص:

إن لتطورات السياسة فى العالم العربى فى الستينيات و السبعينيات من القرن العشرين و تحديداً هزيمة حزيران قد اعقبت اليأس و الحزن بين الادباء و الروايين العرب حيث إنهم انطوا على انفسهم فصارت قصصهم ميداناً فسيحاً للآراء الوجودية. من الكتاب الذى تأثر بهذه التطورات و ما تلتها من اليأس و... هو الكاتب السورى جورج سالم الذى تأثر من جهة أخرى بالادب الغربى. دراسة مجموعته القصصية «حوار الصم» تكشف عن المفاهيم الوجودية التى تضمنتها.

يحاول هذا المقال أن ينقب عن مظاهر الوجودية فى هذه المجموعة والتي تمثل تأثر القصص القصيرة للسبعينيات فى سوريا بالأفكار الوجودية - وذلك فى ضوء منهج تحليلي ووصفي للمجموعة وانطلاقاً من العلاقات الموجودة داخل النص وأجواء القصصيناء على إنجازات البحث، فقد تطرق سالم فى عمله هذا متأثراً بالأفكار الوجودية، إلى تقديم وتوظيف مواضيع ك: الوحدة، والانطلاق، والموت، والذنب، والمسؤولية، والحالة البشرية، والكمال الإنسانى ويعرض الإنسان كائناً وحيداً منعزلاً يسير وحده نحو مصيره. ويسبب الآخرون مع عدم إدراكهم له وأحياناً معادتهم إياه موت الإنسان الروحي ويسوقونه إلى حافة هاوية العدم. ولكن بالرغم من هذا كله، فإن الكاتب على غرار سارتر، يعتبر الإنسان مسؤولاً أمام البشر.

الكلمات الرئيسية: القصة، سورية، جورج سالم، الوجودية، حوار الصم.

١. استاذ مساعد فى اللغة العربية و آدابها بجامعة فردوسى مشهد.

٢. طالبة بمرحلة الدكتوراة فى اللغة العربية و آدابها بجامعة فردوسى مشهد.